

مجموعه شعر

می خواهیم در خودم قدم بزنم

روح الله احمدی (سین)

انتشارات معتبر

۱۳۹۰

سرشناسه	احمدی، روح‌الله، ۱۳۵۸
عنوان و نام پدیدآور	می‌خواهم در خودم قدم بزنم / روح‌الله احمدی (سبز)
مشخصات نشر:	اهواز، معتبر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۷۲ ص ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۷۰-۴۸-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	فینیا
موضوع	شعر فارسی — قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۹ م ۸۳۴۴ ح / PIR۷۹۴۳
رده‌بندی دیویی	۸۱۶/۶۲
شماره کتابخانه ملی	۲۱۹۵۶۸۱

مؤسسه فرهنگی هنری آداب



اهواز چهارراه سلمان فارسی اول خیابان شهید سراج (منوچهری)
 تلفن ۲۲۱۱۳۶۸-۰۶۱۱، پورتال ۲۲۲۵۴۹۶-۰۶۱۱، علوی شوشتری
 پست الکترونیکی: moatabar_alavi@yahoo.com

نام کتاب: می‌خواهم در خودم قدم بزنم

سروده: روح‌الله احمدی

ناشر: انتشارات معتبر (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری آداب)

ناظر چاپ: سیدعبدالمجید علوی شوشتری

چاپ: اول - ۱۳۹۰

طراح جلد: واحد گرافیک انتشارات معتبر

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۸۷-۶۰۰-۵۴۷۰-۴۸-۲

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست

۱۵	پیش عرض
۱۹	زندانی
۲۱	بوی رز
۲۳	بهار که بیاید
۲۴	سوء تفاهم
۲۵	راز آفرینش
۲۷	حرف
۲۸	انگشتان باد
۳۰	ثانیه های سپید
۳۲	آینه
۳۴	معجزه ی حقارت

۳۶	طلوع فاصله‌ها
۳۸	سفره‌ی بی‌نان
۴۰	حسی نه‌چندان غریب
۴۳	چندی بعد
۴۵	اتفاق
۴۷	تا آمدن تو
۴۹	ماضی استمراری
۵۱	عاشق هیچگاه
۵۳	نوروز
۵۵	زلزله
۵۷	تابلو
۵۹	۳۰-۱۵-۱۳
۶۱	شعری زخمی
۶۳	درد زمونه

۶۵	بیمارم
۶۷	بوی خدا
۶۸	ایستاده
۶۹	عشق سرکش
۷۰	طرح ۱
۷۱	طرح ۲
۷۲	پایان

پیش‌عرض

((در هیچ سطری جانی شوم))

با سلام و تقدیم احترام

و اما در ابتدای امر قصد نداشتم براین کتاب مقدمه‌ای بنویسم اما به پیشنهاد و تشویق دوستان شاعری همچون یونس نوروزی اولشی، شمس رضوی، رضا مردانی و علی مردانی و ... بر آن شدم تا چند سطر «در خودم قدم بزنم» و قلم ...

کتابی که در دست دارید حاصل ده سال جستجو و کنکاش این حقیر در دنیای پر رمز و راز شعر است که از سال هفتاد و هفت مطالعات خود را بصورت پراکنده و از سال هشتاد بصورت جدی و گسترده آغاز کردم. و هم زمان اگر فرصتی دست می‌داد در انجمن شاعران حضور پیدا می‌کردم و از اندوخته‌های شاعران و دوستان عزیز در آن انجمن بهره‌مند و استفاده‌های لازم را می‌بردم. به نظر «من» و البته نه من هفت منی! شعر باید چراغ باشد. نه شیور! چراغ هدایت راه تکامل انسان، نه تکرار زندگی انسان ماشینی! از این جهت همیشه و همواره از من شرطی شده‌ام گریزان و در پی یافتن «من» راستین خویش بوده‌ام. از این روی «می‌خواهم در خودم قدم بزنم» را برای نام این کتاب و تخلص «سبز» را برای «خودم» برگزیده‌ام. بلکه یادآور «خود راستین»ی باشند

که در جستجویش هستم. تا همواره و مستمر در تکاپوی یافتن باشم و به غفلتی از حرکت باز نه ایستم. که «آب یکجای مانده را / چه امید / دریا شدن.» و گرنه دیگر نه گزیدن و نه نگزیدن تخلص چندان توفیقی نمی کند. همین.

و از آنجایی که بر این باورم: شعر را نمی توان در حصار قاعده، قالب و قانون خاصی زندانی کرد / شعر یعنی رهایی. و بر خلاف عقیده ی آنانی که بر این باورند: ((هنر نیمی ذاتی و نیمی اکتسابی است)) معتقدم بیش از هشتاد درصد هنر ذاتی و شعر به عنوان یکی از شاخه های هنر، بی شک بلندترین و والاترین هنرها از نهان سراینده به صورت الهام سرچشمه می گیرد، در لحظه ی سرایش و خلق اثر شاعر از هیچ قاعده و ... پیروی نمی کند (بنویس / بنویس / شعر ماضی استمراری / حاصل بعضی است / که در انزوا شکفت.) جز برخی از آن دسته آموخته هایی که قبلن بصورت مطالعه و تمرین توسط ضمیر خود آگاه شاعر به ضمیر ناخود آگاه وی سپرده شده اند. و اگر غیر از این باشد و قلم را از جایی، کاغذ را از جایی دیگر و کلمات را نیز برداریم و تلاش کنیم، به خود فشار بیاورم، بنویسیم، خط بزنیم و پاره کنیم تا بلکه به قول بعضی از دوستان شعر بسازیم، (انگار که کار ساختمان سازی است و با مقداری آجر، و سیمان و ... مشکل حل است) هر چند از جهت هایی هم خوب از آب در آید ناموفق بوده ایم. و حرمت شعر بیش از این است.

ضمن دسته‌بندی کردن اشعار با قواعد و قالب‌های خاص برایم معنا و مفهومی ندارد، برای تمام آنها عنوان شعر را بر می‌گزینم، از خواندن و شنیدن اشعار خوب لذت می‌برم، پند می‌گیرم و روح‌ام صیقل می‌یابد حال در هر قالبی که می‌خواهد باشد، و این شعر است که حرف شاعر را به مخاطب القاء می‌کند نه ...

و مخاطب چه از عوام باشد چه خواص همواره در پی شعر، محتوا و پیام شاعر است نه فرم و قالب آن. و اما شاعری که می‌خواهد به موفقیت برسد باید همواره و فراوان نقد شود، مطالعه کند، بسراید، انتشار دهد و بگذارد و بگذرد تا از صافی مخاطبان و منتقدین در طول زمان‌ها بگذرد. بی‌شک شعری که از این فیلترها بگذرد ماندگار و جاودان خواهد ماند.

همیشه بر آن بوده‌ام تا خودم باشم و علاوه بر مطالعه و شناخت تخصصی شعر هرگز شعرم را فدای قاعده، قالب و قانون‌های پیچیده و گیج‌کننده‌ای (و هیچ کس / پیدا نمی‌کند سرنخ را از این کلاف)^۱ که بجای فراهم آوردن رضایت و جذب مخاطب موجبات فرار آنها را از عرصه‌ی شعر مهیا و گسترش می‌دهند، تکرده و بر آن بوده‌ام اشعارم را در ساده‌ترین و صمیمانه‌ترین شکل ممکن و با کمترین تغییر از موقع سرایش تا انتشار خالصانه در اختیار مخاطبان، شاعران

^۱ یونس نوروزی اولشی (قرنی است آمدم بر این خاک و هیچکس / پیدانی کند سرنخ را از این کلاف) از غزل * قاف یقین *

راستین و دوست داران همیشگی دنیای شگرف شعر قرار دهم. با این امید که به یاری حق مورد توجه، عنایت و لطف همه‌ی عزیزان قرار گیرد و با انتقادات سازنده و صمیمانه خود مرا در به سرانجام رساندن این رسالت سنگین به بهترین نحو‌ی ممکن یاری نمایند، تا بتوانم در اشعار بعدی و مجموعه‌های بعدی از نظرات شما نهایت استفاده را بنمایم چرا که هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی وزنه‌ای را بلند کند که چند نفر هم نمی‌توانند با هم از عهده‌ی بلند کردن آن بر آیند و همیشه این انتقادات صمیمانه و صادقانه بوده‌اند که راهبر به سرانجام رسیدن کارهای بزرگ و شگفتی آفرینی شده‌اند که پس از به اتمام رسیدنشان توجه و حیرت اکثریت بینندگان و شنوندگان را به خود معطوف کرده‌اند با این وجود همواره منتظر شنیدن نظرات و پیشنهادات سازنده‌ی شما عزیزان هستیم و بر روی دیده منت می‌گذارم و می‌پذیرم.

با تشکر و آرزوی موفقیت برای همه‌ی شما خوبان

روح الله احمدی

۱۳۸۹/۵/۳۰

عسلویه